

نگاهی به تصمیم مدیران ورزش و فوتبال برای جلوگیری از فحاشی

شوخی جدی

از باطاری

عقره‌های ساعت از ۱۰ شب دوشنبه گذشته بود که درهای طبقه چهارم ساختمان خیابان ستول باز شد. مدیرانی با کت‌وشلوارهای اتو کشیده، در حالی که پوشه‌هایی پر از بایدها و نبایدها را زیر بغل داشتند، از پله‌ها پایین آمدند. آنها در آن جلسه سردویی روح‌رو، کاغذ به توافقی رسیده بودند که قرار است سر نوشت داغ‌ترین اتمسفر اجتماعی ایران را تغییر دهد. وزیر ورزش و رئیس فدراسیون، باطمینان از توقف مسابقه حرف می‌زدند؛ گویی فوتبال یک دستگاه ضبط صوت است که هر وقت صدایش گوش خراش شد، می‌توان دکمه توقف (Stop) آن را زد و همه چیز به خیر و خوشی تمام شود. اما چند صد کیلومتر آن طرف‌تر، در تبریز، در اصفهان و در قلب تهران، واقعیت چیز دیگری است. آنجا، بوی چمن خیس با بوی اضطراب و خشم گره خورده است. آنجا، سکوها فقط جایی برای نشستن نیستند؛ سکوها یک سبک زندگی هستند. تصمیمی که در سکوت آن اتاق گرفته شد، حالا قرار است در غوغای صد هزار نفری اجرا شود. سوال اینجاست؛ آیا سوت داور، می‌تواند حریف فریادی شود که ریشه در سال‌ها تابناک اجتماعی دارد؟

تصور کنید بیژن حیدری یا پیام حیدری در ۲۰ بازی حساس پرسپولیس و تراکتور، وقتی جو ورزشگاه به مرز انفجار رسیده، ناگهان دست به سوت بزنند. نه برای خطای پنالتی، نه برای آفساید؛ بلکه برای شنیدن یک شعار. در آن لحظه، داور دیگر آن داور فوتبال نیست که در قوانین فیفا قضاوت می‌کند؛ او تبدیل به یک ضابط قضایی با ناظم مدرسه شده است که باید تشخیص دهد آیا داور توهین به حد نصاب تعطیلی رسیده است یا خیر. اینجاست که فاجعه آغاز می‌شود. داور که خودش تحت فشار خردکننده بازی است، حالا باید مسئولیت امنیت ملی را هم به دوش بکشد. اگر بازی را قطع کند، متهم به جانبداری از تیم رقیب می‌شود؛ اگر فقط نکند، از سوی نهادهای بالادستی توبیخ می‌شود. این تصمیم، داور را از یک موجود بی‌طرف به هدف اول خشم تبدیل می‌کند. ما با این قانون، عملاً داور را قربانی می‌کنیم تا صورت مساله را پاک کنیم.

در بیانیه جلسه با وزیر، با سب و تاب از نصب دوربین‌های تشخیص چهره صحبت شده است. جمله‌ای شیک که در کنش‌های توسعه یافته به خوبی کار می‌کند. اما باید با هم صادق باشیم. در ورزشگاهی که هنوز گیت‌های ورودی‌اش با فشار جمعیت می‌شکند، در ورزشگاهی که بلیت‌فروشی‌اش گاهی دستی است و شماره

امنیت درون ورزشگاه با هزار زحمت و با حضور نیروهای انتظامی تامین می‌شود، اما وقتی بازی نیمه کاره هاشود، بحران به قلب شهر سرایت می‌کند. آن ۵۰ هزار نفر، دیگر تحت کنترل نیستند. آنها در کوچه‌ها و بزرگراه‌ها منتظرند، منتظرند که در آن لحظه، صدای شعار را در تلویزیون قطع کنند؟ این یعنی انتقال بحران از یک محیط محصور به محیطی غیر قابل کنترل.

بخش دیگری از تصمیم جدید، شناسنامه‌دار کردن لیدر هاست. در دنیای فانتری مدیران ما، لیدر کسی است که روی سکو می‌ایستد و بلندگو از اخلاقی و معنویت می‌گوید. اما در دنیای واقعی،

اتفاق روز

وقتی فوتبال ایران از نخوردن به رونالدو خوشحال شد

غربت در خانه

نازنین دشتی

دیروز در تالار کنفدراسیون فوتبال آسیا، گوی‌ها دوباره چرخیدند تا سر نوشت تیم‌های راه یافته به مرحله حذفی لیگ قهرمانان آسیا ۲۰۲۳ مشخص شود. نام استقلال ایران از گل‌دان بیرون آمد تا در تقابل با الحسین اردن، مسیر خود را برای بازگشت به قله‌های افتخار ترسیم کند. اما در حالی که هواداران باید غرق در تحلیل‌های فکری حرف‌ارند، باشگاه، یک بغض فروخورده در گلو، هر استقلالی سنگینی می‌کند. قره‌قروغ، دیروز، بیش از آنکه یک رویداد ورزشی باشد، یادآور حقیقت تلخ بود؛ ما حتی برای میزبانی از رویاهای مان هم خانه نداریم.

شکرانه برای نیامدن اسطوره‌ها عجیب است، نه؟ سال‌ها آرزو داشتیم بزرگ‌ترین ستاره‌های جهان فوتبال با به تهران بگردند. وقتی کریستیانو رونالدو با النصر در همین جدول حضور دارد، قاعدتاً باید برای تماشای او در تهران لحظه‌شماری می‌کردیم. اما چقدر تلخ و گزنده است که نه دل‌مان می‌گوییم: «خوب شد رونالدو با استقلال نیفتاد!» این جمله، نه از ترس قدرت فنی او، بلکه از شرم است. شرم از اینکه او را به کدام ورزشگاه می‌بریم؟ در کدام رختکن از او پذیرایی می‌کردیم؟ روی کدام چمن تکه تکه ورزش‌شده قرار بود سساق‌های گران قیمت او به حرکت درآید؟ وقتی به یاد می‌آوریم که در بازی قبلی، چمن قرضی و سسکوهای مخروبه ماه سپر افکنندگی ملی شد، ترجیح می‌دهیم ستاره‌ها از دور برای مان دست تکان دهند تا اینکه در متن فاجعه زیر ساختی ما قرار بگیرند. این بهترین اتفاق بود که استقلال فعلاً با النصر روبه‌رو نشد،

ورزش بانوان

چترنور پیشتاز خانم گلی لیگ برتر زنان

کفش طلای چهارم

هفدهمین دوره لیگ برتر زنان بیش از ۶۰ درصد مسیر خود را طی کرده و در این مسیر، خاتونیم توانسته با ثبت عملکردی خیره‌کننده گام‌های بلندی به سوی دوازدهمین قهرمانی‌اش در تاریخ رقابت‌ها بردارد. به طوری که بی‌ها هر ۱۲ مسابقه این فصل خود را برنده شده‌اند. بعد از خاتون، نام گل‌گهر با کسب ۱۰ برد، یک تساوی و یک باخت دیده می‌شود تا آنها پنج امتیاز از خاتون ااصله داشته باشند و در این بین، فاصله ۱۰ امتیازی ایستالبرز با گل‌گهر باعث شده تا این تیم در کورس قهرمانی به چشم نیاید.

به گزارش فوتبال ۳۶۰، خاتون و گل‌گهر مدعیان جدی کسب عنوان قهرمانی فصل جاری لیگ برتر زنان هستند که فعلاً تاخوت‌تاز خاتون به سوی جام‌آدمه دارد. در مسیر کسب عناوین فردی، بی‌شک در کنار جایزه بهترین بازیکن فصل، یکی از مهم‌ترین جوایز عنوان بهترین گلزن فصل است. در ادوار



کمتری دارند، سفت و سخت برخورد شود و برای تیم‌های پر قدرت، به یک تذکر شفاهی ختم شود و همین تبعیض، خودبزنین دیگری خواهد بود بر آتش خشم سکوها در هفته‌های بعد. به جای پلیسی کردن فضای فوتبال، راه حل در باشگاه‌داری واقعی است. اگر باشگاه‌ها به معنای واقعی کلمه خصوصی باشند، اگر هوادار احساس کند مالک معنوی تیمش است و تخلفاً و مستقیماً به جیب خودش (باشگاهش) ضرر می‌زند، خودش شروع به خودکنترلی می‌کند. در انگلستان، هولیگان‌نیمه نه فقط با پلیس که با تغییر ساختار ورزشگاه‌ها و قیمت بلیت و مسئولیت‌پذیری کردن هوادار از بین رفت.

تصمیم اخیر وزارت ورزش، یک مسکن سنگین برای بیماری است که نیاز به جراحی دارد. سوت داور شاید برای چند لحظه صدا را خاموش کند، اما سکوت اجباری در ورزشگاه، ترسان‌تر از هر شاری است. سکوتی که زیر آن، خشم در حال یارگیری است. فوتبال با تماشاگر زنده است؛ تماشاگری که حتی وقتی اشتباه می‌کند، باید با او گفت‌وگو کرد، نه اینکه مسابقه را به خاطرش به یک مراسم عزاتبدیل کرد.

آقایان نشسته در اتاق‌های در بسته فوتبال را به داوران و هوادارانش بسیار بدو به جای سوت توقف، به فکر ساز و کاری باشدید که در آن، عدالت بیش از امنیت، خریدار داشته باشد. چرا که در میدان فوتبال، وقتی عدالت بمیرد، امنیت هم چیزی جز یک توهم زودگذر نخواهد بود.

عدالت ورزشی رنج می‌برد. وقتی هوادار می‌بیند که احکام انضباطی برای تیم‌های نور چشمی با تیم‌های دیگر متفاوت است، وقتی می‌بیند پول‌های کلان گم می‌شوند و شفافیتی وجود ندارد، فریادش را به ورزشگاه می‌آورد. آیا این تصمیم قابل اجراست؟ پاسخ کوتاه خیر. این تصمیم، مانند بسیاری از بخشنامه‌های قبلی، در اولین امتحان بزرگ شکست خواهد خورد. تصور کنید در دربی تهران، استقلال و پرسپولیس هر دو در حال فحاشی هستند. آیا فدراسیون جرأت می‌کند بازی را تعطیل کند و امتیاز هر دو را بگیرد؟ اگر ایسن کار را بکند، با تبعات اجتماعی آن چه خواهد کرد؟

بیشتر این احتمال این است که این قانون به صورت گزینشی اجرا شود. یعنی برای تیم‌های کم‌هوادار تر یا در شهرهایی که فشار رسانه‌ای

به جای پلیسی کردن فضای فوتبال، راه حل در باشگاه‌داری واقعی است. اگر باشگاه‌ها به معنای واقعی کلمه خصوصی باشند، اگر هوادار احساس کند مالک معنوی تیمش است و تخلفاً و مستقیماً به جیب خودش (باشگاهش) ضرر می‌زند، خودش شروع به خودکنترلی می‌کند.

چاله‌های زمین نچرخد. هوادار استقلال به جای کوی خوانی برای حرف‌ن، باید نگران باشد که آیا بازی تیمش اصلاً در تهران برگزار می‌شود یا باید دوباره راهی شهرهای دیگر شود؟ از داستان تلخ میزبانی استقلال بگذریم که به نظر می‌رسد برای مسئولان خیلی هم مهم نیست! استقلال در مرحله یک‌هشتمت نهایی به مصاف الحسین اردن می‌رود. تیمی که شاید در نگاه اول نام‌دار نباشد، اما ساختار دفاعی منسجم و دوندگی بی‌امانی دارد. بر اساس قرعه، بسازی رفت ۲۱ مهمن ۱۴۰۴ برگزار خواهد شد. استقلال به عنوان تیم دوم صعود کرده و این یعنی بازی رفت را باید در خانه (اگر خانه‌ای باشد!) برگزار کند.

اما چالش اصلی کجاست؟ اگر استقلال از سد الحسین بگذرد، به احتمال بسیار زیاد در یک چهارم نهایی با برنده دیدار سپاهان و الاهلی قطر روبه‌رو خواهد شد؛ یک دربی آسیایی تمام‌عیار. تقابلی که می‌تواند تمام انرژی فوتبال ایران را بلعد. در مسیری که به فینال ختم می‌شود، سایه سنگینی متمول عربی حس می‌شود. برنده استقلال و سپاهان در نهایت باید با النصر عربستان بازی کند؛ تیمی که رونالدو و ستاره‌های زیادی دارد. اما درد ما، نه دل‌های نفتی رقیب، بلکه بی‌تدبیری داخلی است.

اگر استقلال با همین فرمان پیش برود و معجزه‌ای در بازسازی ورزشگاه‌ها رخ ندهد، حتی رسیدن به فینال هم طعم گس می‌خواهد داشت. فوتبال برای لذت بردن است، نه برای نمایش زیبایی. اما وقتی زیبایی در چاله چوله‌های زمین ذبح می‌شود، چه چیزی برای دفاع باقی می‌ماند؟ هوادار استقلال امروز با بیم و امید به جدول نگاه می‌کند. امید به ساق‌های بازیکنانش و بیم از آبرویی که ممکن است در یک زمین بی‌کیفیت دیگر حراج شود. باید امیدوار باشیم که تا بهمن ماه، حداقل یک زمین چمن در خور نام ایران آماده شود تا اگر قرار است استقلال ببازد، به فوتبال ببازد، نه به خاک و خل ورزشگاه‌های فرسوده. این مسیر تا فینال فقط یک مسیر فوتبالی نیست؛ این یک آزمون بزرگ برای مدیرانی است که باید ثابت کنند آیا بلیت میراث دو ستاره استقلال را دارند یا خیر.

توجهات به سوی او جلب شده، در فصل جاری برای خاتون ۱۰ گل زده و در رتبه دوم جدول برترین گلزن زنان فصل قرار دارد. مشخصاً در فاصله ۶ هفته‌مانده به پایان فصل، حمودی برای جبران فاصله هفت گله با افسانه چترنور کار بسیار دشواری دارد و با توجه به فاصله ایجاد شده، این طور به نظر می‌رسد که سریال تاکامی‌های مونا حمودی در راه رسیدن به عنوان خانم گلی ادامه‌دار باشد.

قنبری و تکراری خانم گلی؛ تقریباً غیر ممکن!
نگین زندگی که در پنج هفته ابتدایی در ترکیب خاتون حضور داشت و هشت گل زد و صدرنشین بلامنازع جدول برترین گلزنان فصل بود، بعد از مصدومیت از ناحیه رباط صلیبی از رقابت در کورس خانم گلی جا ماند. زهرا قنبری هم که در نیم‌فصل نخست برای ایستنا به میدان رفت و در مقطع فعلی عضو تیم زنان پرسپولیس است، جمعا در این فصل هشت گل زده که او در هفته اخیر برابر گل‌گهر، اولین گل خود برای سرخ پوشان پایتخت را به ثمر رساند. فاصله ۹ گله قنبری با چترنور باعث شده تا رکورددار کسب عنوان خانم گلی در لیگ برتر زنان تا کمری غیر ممکن برای کسب ششمین کفش طلادار پایان فصل جاری داشته باشد.

گل زد تا شمار گل‌های زده‌اش در پایان هفته دوازدهم به عدد ۱۷ برسد. اتفاق مهم آنکه چترنور به لطف ثبت پنج گل برابر ایستاس کران فارس و چهار گل مقابل پرسپولیس (هت‌تریک در بازی رفت و تک‌گل بازی برگشت) و چهار گل برابر باسام کردستان توانسته خود را اول خانم گلی دهد هجدهم نشان بدد و ستاره گل‌گهر که هیچ‌گاه علاقه اش به استقلال را مخفی نکرده، حالا در مسیر یک خانم گلی مقتدرانه قدم برمی‌دارد.

راه مونا برای خانم گلی دشوار است
مونا حمودی که یکی از مهره‌های کلیدی ترکیب خاتون هم محسوب می‌شود و بعد از مصدومیت نگین زندگی بیش از پیش

لیدرها اغلب بازوی اجرایی مدیران باشگاه‌ها هستند. آنها هستند که می‌دانند چه زمانی باید علیه مدیر رقیب شعار داد و چه زمانی باید فضا را برای فشار به داور آماده کرد. اینکه لیدر مسئولیت سکورا بپذیرد، روی کاغذ عالی است. اما وقتی باشگاه، خودش حقوق لیدر را می‌دهد تا جو را به نفع او سنگین کند، چطور می‌توان انتظار داشت که لیدر نقش پلیس سکورا بازی کند؟ این یک تضاد منافع آشکار است. لیدرها در فوتبال ایران، محصول یک ساختار معیوب هستند؛ آنها باید یارگادهای روانی مدیرانی هستند که می‌خواهند صندلی‌شان را حفظ کنند. تغییر رفتار، لیدر نیازمند تغییر رفتار مدیر است، نه فقط ثبت دکملی او در یک سامانه.

ورزشگاه‌ها در ایران، تنها جایی است که صدای جمعی شنیده می‌شود. در غیاب نهاد‌های مدنی قوی و فضاهایی برای تخلیه هیجانات اجتماعی، ورزشگاه تبدیل به یک سوپاپ اطمینان شده است. وقتی شما ساد این سوپاپ را می‌بندید، فشار در جای دیگری بیرون می‌زند. شعارهای سکوها معلول هستند، نه علت. آنها بازتابی از دردهای اقتصادی، شکاف‌های قومیتی و سرخوردگی‌های جوانی هستند.

اینکه بخواهیم با سوت داور یا تهدید به کسر امتیاز، این صدا را خفه کنیم، مثل این است که به یک بیمار مبتلا به تب‌لرز، بگوییم حق نداری بلرزی! تب، نشانه عفونت در جای دیگری از بدن است. فوتبال ایران امروز از عفونت بی‌اعتمادی و فقدان



چون ماهنوز لباسی در خور برای مهمانی بزرگ‌مان نداریم. استقلال، با دو ستاره طلایی روی سینه، میراث‌دار تاریخی است که آسیا به آن احترام می‌گذارد. اما امروز این غول کهن، مانند آوار‌ها است که هر شب را در یک اتاقی اجاره‌ای به صبح می‌رساند. یک روز در تختی، یک روز در شهر قدس و روزی دیگر در انتظار آماده شدن جنازه ورزشگاه آزادی.

تصور کنید تیمی که می‌خواهد برای قهرمانی در سطح دوم آسیا بجنگد، دغدغه‌هاش نه سیستم دفاعی حریف، بلکه کیفیت استو که بازیکنان روی زمین نامور باشد. این فقط یک مشکل سخت‌افزاری نیست؛ این یک ترومای روانی است. باز یکن استقلال وقتی وارد زمین می‌شود، به جای تمرکز روی تاکتیک‌های سرمربی باید مرقاب باشد که هیچ پیش‌در

رقابت‌ها، زهرا قنبری با کسب پنج عنوان خانم گلی رکورددار است و حالا در فصل جاری، در شرایطی که فاصله ویژه‌های بین قنبری و کفش طلاداده، ستاره گل‌گهر سیرجان در مسیر خانم گلی قدم برمی‌دارد.

افسانه فط

کفش طلای خواهد
افسانه چترنور که در ادوار رقابت‌های لیگ برتر زنان، به سار تجربه رسیدن به عنوان خانم گلی را دارد که در یک دوره مشترک با زهرا قنبری صاحب این عنوان شد، از ابتدای فصل جاری عزم خود را برای چهارمین خانم گلی‌اش در تاریخ رقابت‌ها جزم کرد. او در هفته اخیر برابر پرسپولیس

